

بريالی جويان

ايران به کدام سمت در حرکت است؟

حدود سی سال از انقلاب مردمی ضد استبداد سلطنتی و ضد امپریالیستی ایران می گذرد. جنبش سراسری مردمی ملت ایران در همان روزهای نخست با درنظرداشت تأثیر عمیق مذهب در جامعه و جذب و کارزمای آیت الله خمینی و تعداد دیگر رهبران مذهبی آنکشور، مسیر خالصاً دموکراتیک و سیکولار خود را تغییر داده و منجر به انقلاب اسلامی گردید.

سیستم سیاسی حاصله ازین تحول، معجونی بود از جمهوریت و عدالت فقه اسلامی.

نقش فعال و گسترده توده های ملیونی و نیروهای دموکراتیک و چپ درین جنبش جایگاه خاص و مطرح داشت که بدون آن شاید مسئله پیروزی انقلاب در برابر رژیم تا دندان مسلح سلطنتی و حامیان بین المللی آن زیر سوال جدی قرار می گرفت.

دوستان بین المللی نیروهای دموکراتیک و چپ ایران همواره هشدار میدادند که آنها نباید خود را دست و دلباز به ریش ملاها بیاویزند، زیرا ملا هر آن حاضر است بخاطر منافع و مصالح خود، ریشش را قطع کرده و آنها را نقش زمین کند.

تاریخ بزودی صحت این توصیه را نشان داد. فقط چند ماه پس از بروز انقلاب همینکه مهره های اساسی نظام اسلامی موقعیت و مقام شان را استحکام بخشیدند، به سرکوب و اضمحلال خشونت آمیز معنوی و فزیکتی همه نیروهای دموکراتیک و چپ پرداختند. رهبران و هزاران تن از کادرها و فعالان سازمانهای مترقی دستگیر، شکنجه و اعدام گردیدند.

با اوجگیری مجدد درگیری ها و نارضایتی اقشار و لایه های مختلف نادم از حوادث، چنانچه خاصه رژیم های توتالیتر است، تلاش صورت گرفت تا توجه اذهان عمومی به مسائل خارجی "دشمن خارجی"، کشورهای عربی و امپریالیزم معطوف گردد و همچنان جنگ خانمانسوز، بیهوده و بی نتیجه هشت ساله با عراق بر مردم ایران تحمیل شد.

جمهوری اسلامی پس از جنگ همچنان بهانه هائی چون "اشغال افغانستان از جانب شوروی وقت"، منازعه فرساینده اسرائیل و فلسطین، مقابله مذهبی و مسابقه در جهت احراز سردمداری جهان اسلام با عربستان سعودی و همچو موارد دیگر در دست داشت تا افکار

عمومی ایرانیان را مصروف ساخته آنها را از راستای خواستهها و نیازهای دموکراتیک و سیکولارشان در حاشیه نگهدارد و به بقا و استحکام بیشتر خود پردازد.

درین روندو خاصاً پس از دوره ششم مجلس، جناح سنتی رادیکال مذهبی به رهبری خامنه ای آرام آرام در برابر جوهر و روح انقلاب اسلامی یعنی "دموکراسی اسلامی" و مردم سالاری در پرتو تعالیم آیت الله خمینی و در وجود "روشنفکران مذهبی" چون رفسنجانی، منتظری، خاتمی، موسوی و سائر رهبرانیکه با "سیستم عدل اسلامی" نقادانه برخورد نموده آنرا بدون رأی عوام الناس و دموکراسی معاصر مورد سوال قرار میدادند، جان گرفت، استحکام یافت و تمام ارکان قدرت از جمله سکان رهبری، قوه اجرائی، قضائی، شورای نگهبان و قوای قهریه آن چون بسیج و سپاه پاسداران را تحت کنترل در آورد. این گروه در واقع اصولاً مخالف جمهوری و تمام مظاهر آن بوده طرفدار قیام و قوام حکومت اسلامی است.

در انتخابات ریاست جمهوری ۲۲ جوزای ۱۳۸۸ مطابق ۱۲ جون ۲۰۰۹ وضع شکل دیگری را بخود گرفت. از یک جانب اختناق داخلی و از جانب دیگر جو سیاسی حاکم در اوضاع بین المللی چون سقوط "سیستم سوسیالیستی" و فضای جدید در سیستم نظریات و عملکرد امریکا در وجود اوباما و "سیاست تغیر" او، عقده دیرینه شکست نیروهای دموکراتیک، سیکولار و چپ ایران را بازگشائی نموده باعث شد تا این نیروها با قبول اصل "بد بهتر از بدتر است"، به پشتیبانی یکی از ارکانهای اصلاح طلب در داخل سیستم جمهوری اسلامی در وجود رفسنجانی و موسوی بسیج شوند و حماسه شرکت چهل میلیون ایرانی یعنی ۸۴% افراد واجد شرایط رأی دهی در انتخابات را ثبت تاریخ رویدادهای سیاسی نمایند.

چنانچه آشکار است، در آغاز لبه تیز بسیج توده ها در چوکات سیستم سیاسی موجود در چارچوب ادبیات انقلاب اسلامی و شعارهای مطروحه، متوجه یک دیکتاتور بی فرهنگ و متقلب چون محمود احمدی نژاد بود.

انتخابات دایر شد. شرکت فعال و بی مثال توده ها و اقشار مختلف جامعه در آن تمام جهان را به حیرت آورده موید ارتقای سطح فرهنگ سیاسی مردم ایران و در مجموع شرق گردیده، غرب را وادار به تجدید نظر و نحوه برخورد در برابر قضایای منطقه نمود. ولی آنچه مربوط به اعلام نتایج انتخابات میشود، بهت و حیرت است در جهت دیگر. تاریخ دموکراسی، تقلبی به این سطح و پیمانانه را شاید کم بخاطر سپرده باشد.

اساساً به نظر میرسد که جناح محافظه کار رادیکال و سنتی که قاعدتاً نظام اسلامی را در توأمیت با جمهوری نمیداند، به ارزش های دموکراتیک چون انتخابات و مردمسالاری چندان علاقه و پابندی ندارد. این جناح در هراس از بروز مجدد فضای تحقیق و تنقید دوران رفسنجانی و خاتمی، تلاش کرد تا با هر وسیله ممکن از پیروزی خط امام و جنبش اصلاح طلبی در وجود میرحسین موسوی جلوگیری به عمل آورد.

ناظران را عقیده بر آنست که در جریان انتخابات چه در کمپاین انتخاباتی و چه در میکانیزم و سیستم رأی گیری و شمارش آراء تخلف و تقلب آشکار صورت پذیرفته است. معترضین نتایج انتخابات شکایت مینمایند که یکی از کاندیداها از امکانات دولتی در کمپاین انتخاباتی سوءاستفاده نموده است. "پیروزی" احمدی نژاد قبل از رسیدگی شورای نگهبان به شکایات کاندیداهای مخالف از جانب رهبری جمهوری اسلامی که باید کاملاً بیطرف میبود، به رسمیت شناخته شده است. در هفتاد حوزه انتخاباتی تعداد رأی های داده شده بیشتر از فیصدی افراد واجد شرایط رأی دهی در آن حوزه ها میباشد. رأی کاندیدای شماره یک در محلات تولد کاندیداهای دیگر حتی ۱۵ برابر بعضی از آنها شمارش شده، در حالیکه در دوره قبلی کاملاً عکس قضیه بوده است. یک تعداد صندوقهای سیار غیرقابل کنترل در سیستم گنجانیده شده است و موارد دیگر.

منابع خبری جمهوری اسلامی میرساند که براساس بررسی مقدماتی مورخ ۲۰ جون شورای نگهبان، در پنجاه حوزه انتخاباتی تخلف در شمارش آراء صورت گرفته که تعداد ۳/۵ میلیون رأی بیشتر از فیصدی واجدین رأی دهی آن حوزه ها را نشان میدهد. اما بقول معترضین نتایج انتخابات، هدف این نوع اعتراف و بازشماری، آرام ساختن اذهان عمومی بوده و بطور غیر مستقیم در بقای احمدی نژاد کمک میکند.

بادر نظر داشت این نابسامانی ها، معترضین نتایج انتخابات، دستکاری و تقلب با چنین شیوه ناشیانه و ناپخته را توهین به هوش، ذکاوت و وجدان خود دانسته با گردهمآئی ها و راه پیمائی های وسیع، مسالمت آمیز و خاموش خواهان ابطال انتخابات و برگزاری مجدد آن گردیدند.

کاندیداهای مخالف؛ میرحسین موسوی که خودیکی از افراد نزدیک به خمینی بوده و در جریان جنگ ایران و عراق برای هشت سال صدراعظم آنکشور بود و کروی بی که برای مدت طولانی رئیس مجلس نمایندگان بود، با موضعگیری "رجعت به اصول تحقیق و نقد انقلاب اسلامی، مردم سالاری و اصلاح طلبی"، ظاهراً رهبری جنبش موجود را به عهده گرفتند.

تمام امیدها بسوی "ولایت فقیه" یا رهبری جمهوری اسلامی بود. اما آیت الله خامنه ای بجای آنکه بیطرفانه و بیغرضانه به خواست ملیونها توده معترض جواب قناعت بخش ارائه نموده موضوع را بررسی نماید، در خطابه نماز جمعه مورخ ۱۹ جون خویش سبکسرانه پشتیبانی عام و تاملش را از محمود احمدی نژاد ابراز داشته خطاب به حاضرین گفت که حکومت اسلامی اهل تقلب نیست، مردم باید از احتجاج دست بردارند در غیر آن با عکس العمل شدید نیروهای امنیتی مواجه خواهند شد و مسئولیت بعدی هرج و مرج بدوش رهبران اپوزیسیون خواهد بود.

این اظهارات و اعلان جنگ با مردم اصولاً نقطه مخالف تذکرات مهندسین انقلاب اسلامی از جمله آیت الله خمینی میباشد. او همواره به رهبران رژیم هشدار میداد که آنها هیچگاه نباید اصل جمهوری و مردم سالاری را فراموش کنند و هرگاه توده های مردم بخاطر اعاده خواستهای دموکراتیک شان به جاده ها بریزند، مشروعیت حکومت اسلامی زیر سوال قرار خواهد گرفت.

واکنش هشدار دهنده آیت الله خامنه ای که باعث انشعاب و انقطاب بیشتر ملت گردید از قبل قابل پیش بینی بود و شاید هم حامیان بین المللی داشته باشد. حمایت عجولانه کشور های خط "روسیه - چین" از احمدی نژاد میتواند کلافه دیگری از این معما باشد.

در حال حاضر جنبش سراسری بی توجه به اخطارهای رهبری و نیروهای انتظامی، دارد آهسته آهسته شکل شورش را بخود میگیرد. رنگ و محتوای شعارها در حالت تغییر است. این تحریک که در چارچوب نظام جمهوری اسلامی و ادبیات انقلاب اسلامی به جریان آمده بود و تا کنون صدها کشته و زخمی چون ندا دختر ۱۹ساله که به سمبول مقاومت مبدل گشته، بجا گذاشته است، با وصف تلاشهای رهبران اصلاح طلب، رفته رفته از کنترل و تأثیر آنها نیز خارج شده ابعاد دیگری کسب میکند.

اگر وضع به همین منوال ادامه یابد و رهبری جمهوری اسلامی به موقع سرعقل نیامده به سرکوبی خشونت آمیز جنبش پایان نبخشد، تشخیص آنکه "ایران به کدام سمت در حرکت است؟" مشکل بوده و در طویل المدت جهان شاهد وضع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و امنیتی بی ثبات و نابسامانی خواهد بود که تأثیرات ناگوار آن در اوضاع منطقه و جهان سایه خواهد افکند.

